



آفرینش مورچه

در بحث گذشته پیرامون آفرینش مورچه، قسمتی از خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه را تفسیر کردیم، اکنون این بحث را پی می‌گیریم. *پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ذخیره کردن آذوقه
ثَعْدَهَا: اعداد به معنای مهیا کردن است و ثَعْدَهَا یعنی مهیا و آماده می‌کند آن دانه‌ها را.
فِي مَسْتَقَرِّهَا: مستقرّ اسم مکان است فی مستقرّها یعنی در قرارگاه خویش.

«نقل الحبة الى جحرها و تعدها في مستقرّها.»
 دانه را به لانه خود می‌برد و در قرارگاهش (آشیانه‌اش) - برای آینده - نگاه میدارد و ذخیره می‌کند.

«تجمع في حرّها لبردها.»

آذوقه‌ها را در فصل گرما برای فصل سرما ذخیره می‌کند.

مورچه دانه‌ها و آذوقه‌های خود را در فصل تابستان که هوا گرم است و توان بیرون آمدن از آشیانه خود را دارد، جمع و ذخیره می‌کند برای فصل زمستان و یخبندان که توان بیرون آمدن از خانه و آشیانه خود را ندارد، و ضمناً در آن فصل دانه‌ای پیدا نمی‌شود، لذا در گرما باید پیش‌بینی آینده خود را بکند و غذای چندین ماه زمستان را تهیه و نگهداری نماید.

می‌گویند: هیچ حیوانی نمی‌تواند بیش از وزن خودش حمل کند مگر مورچه که دانه گندم را با اینکه از خودش سنگین‌تر است برای روزهای سختی و تنگدستی و زمستان سرد همواره به لانه خود می‌برد و در آنجا انبار می‌کند. حال خداوند چه نیروی فوق‌العاده‌ای به آن داده است که دانه گندم را با اینکه چند برابر وزنش است یا هر دانه دیگری را با کمال راحتی با خود حمل می‌کند، این خود یکی از موارد اعجاز خلقت مورچه است.
جُحْر: آشیانه حیوانات را گویند، به عکس جحره که آشیانه و اطاق انسانها است.

«وفی وردها لصدرها.»

و در وقت ورود برای وقت بازگشت.

ورود وقتی است که مورچه به دشت و بیابان وارد می شود و صدور هنگام بازگشت به آشیانه است. ورود و صدور معمولاً مربوط به شریعه های آب بوده است مثلاً جایی که نهر بزرگی باشد، وقتی که مردم برای گرفتن آب می رفتند، آن قسمت را ورود و هنگام بازگشت را صدور می نامند. و لذا در برخی از نسخه های نهج البلاغه بجای کلمه «وردها»، کلمه «ورودها» آمده است و در هر صورت هر دو به یک معنی است و مقصود از ورود در اینجا آمدن به دشت و هامون است و صدور همان بازگشت به آشیانه است در فصل زمستان که فصل استراحت می باشد.

«مکفولة برزقها، مرزوفة بوقفها.»

روزی این مورچه تضمین شده و به تناسب حالش در اختیارش قرار گذاشته می شود.

● روزی تضمین شده

آری! رزق و روزی این حیوان بسیار کوچک نیز از طرف خداوند تضمین شده است و به تناسب ساختمان وجودیش، دانه و گندم را به هر نحوی که شده است در اختیارش قرار می دهد.

مکفولة: کفالت به معنای تضمین است.

مرزوفة: روزی داده شده است.

بوقفها: به فتح واو و کسر واو خوانده شده و هر دو صورت درست است، یعنی مطابق و موافق مذاق و مزاجش.

«لا یغفلها المئان ولا یحرمها الذیان ولو فی الصفا الیابس والحجر الجامس.»

خداوند بسیار بخشنده و جزا دهنده از آن غافل نیست و آن را محروم نمی کند گرچه در سنگ خشک یا سنگ خارا و سخت باشد.

خداوندی که روزی ده است، با فضل و کرمش و مثنی که بر موجوداتش دارد، هیچگاه این مورچه ریز و کوچک را رها نمی کند و از آن غافل نمی شود. خداوندی که جزا دهنده است و تدبیر امور را می کند و بر تمام موجودات حکومت و سلطه دارد، این مورچه را هم محروم و چشم انتظار نمی گذارد و روزی را به هر وسیله ای که شده است به آن می رساند گرچه آشیانه اش در میان سنگی خشک باشد که چیزی در آن نمی روید و یا اینکه در وسط سنگی سخت باشد که از جایش حرکت نکند و جایجا نشود.

أَنْظُرُوا إِلَى التَّمَلُّكِ فِي صَمَرِ حَبِهَا ، وَأَطَانَةِ مَبْدِئِهَا ،

لَا تَكَادُ رُنَالُ يَلِظُ الْبَصَرِ ، وَلَا يُسْتَدْرَكُ الْفِصْرُ ، كَيْفَ

دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا ، وَصَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا | تَنْفَلُ الْحَبَّةَ إِلَى

حُجْرِهَا ، وَتَعْدُ مَا فِي نَسْتَقَرِّهَا ، تَجْمَعُ فِي حَرَمِ الْبَرْدِهَا ، وَفِي

وَرْدِهَا الصَّدْرَهَا ، مَكْفُولَةٌ بِرِزْقِهَا ، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا ، لَا

يُنْفِلُهَا النَّانُ ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ ، وَلَوْ فِي الصَّقَا الْبَابِيسُ

وَالْحَجَرِ الْجَامِيسُ ، وَلَوْ تَكَرَّرَتْ فِي حِمَارِي أَكْلِهَا ، وَفِي غُلُومِهَا وَنَفْلِهَا ،

وَمَا فِي الْجُوفِ مِنْ سِرَاسِيفِ بَطْنِهَا ، وَمَا فِي الرُّؤْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأَذْنِهَا ،

لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْفِهَا عَجْبًا ، وَقَلْبَتَ مِنْ رِصْفِهَا نَعْبًا ، فَتَمَالَى الذَّرِي

أَفَاتَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا ، وَبِنَاهَا عَلَى عَائِمِهَا ، لَبِثَتْ رُكَّةً فِي فِطْرِهَا نَائِمَةً ،

وَلَزَبْتَهُ عَلَى خَلْفِهَا نَائِدَةً

مئان: صیغه مبالغه «من» است و من به معنای عطا است. پس مئان یعنی بسیار بخشنده و روزی دهنده.

ذیان: یکی از معانی آن حاکم و قاهر است و معنای دیگری جزا دهنده می باشد. در لغت آمده است، الذیان: «السائس القائم علی الشیء بما یصلحه» یعنی سیاستمداری که بر یک چیزی قیام دارد و اصلاحش می کند. و خداوند اصلاح کننده تمام امور جهان است. بنابراین، همان معنای مدبر و مصلح امور در اینجا مناسبتر از معنای دیگری باشد.

الصفا الیابس: سنگ خشک.

الحجر الجامس: سنگ سخت و خشن. چیزهایی که رطوبت دارد، پس از خشک شدن و یا سخت شدن به آن جامد می گویند مانند آب که پس از بستن و یخ شدن می گویند: جمود پیدا کرده است ولی جامس چیزی را می گویند که ذاتاً سخت و سفت است مانند سنگ.

● شگفتیهای مورچه

در مورد مورچه، در کتابهای حیوان شناسی مطالب زیادی نقل می کنند که خیلی جالب است. مثلاً یکی از چیزهایی که بسیاری از مردم دیده اند این است که دانه گندم را که بدست می آورد، از وسط دو تگه اش می کند زیرا اینقدر خداوند به آن هوش داده است که اگر دانه کامل باشد ممکن است سبز شود،

لذا آن را دو نیم می کند تا سبز نشود. می گویند: تمام دانه ها و تخم ها اگر نصفه شود، سبز نمی شود مگر تخم گشنیز (کربره) که نصفش هم سبز می شود، لذا اگر مورچه تخم گشنیزی را پیدا کرد، آن را چهار قسمت می کند برای اینکه می داند اگر دو قسمت کند باز هم سبز می شود! و این از عجایب خلقت مورچه است.

● تعاون ملی

اگر چنانچه ران ملخی را دید، از اول کوشش می کند آن را بردارد ولی وقتی یقین کرد که این خیلی سنگین است و در توان آن نیست، به سرعت می رود و یارانش را به کمک می طلبد. لحظاتی نمی گذرد که می بینی یک خط زنجیره ای از مورچه درست شده است که آن مورچه راهنما در پیش و دیگران به دنبالش یک «تعاون ملی» تشکیل می دهند و همه با هم ران ملخ را حمل می کنند و به آشیانه می برند.

و همچنین ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از کسی نقل می کند که گفت: مورچه ها ما را به ستوه آوردند، هر جا غذا می گذاشتیم، می دیدیم پر از مورچه شده است، از این روتاچار در وسط ایوان، حوضچه ای درست کردم و در وسط حوضچه، پایه ای نصب نمودم و سفره نان را در آنجا گذاشتم، و دیگر خاطر جمع شدم که مورچه ها نمی توانند از آب عبور کنند. پس از چند روز دیدم که پر از مورچه شده است! بالاخره این برای ما انگیزه ای شد که بدانیم این مورچه ها چگونه آمده اند؟

آن شخص می گوید: با دقت و کنجکاوی مراقبت کردم که ببینم دیگر مورچه ها چگونه می آیند، تا اینکه چند مورچه آمدند تا لب آب و دیدند که نمی توانند عبور کنند، آمدند به طرف دیوار و از دیوار بالا رفتند تا رسیدند به سقف ایوان، و همینطور به راه خود ادامه دادند تا رسیدند به جایی از سقف که درست در مقابل سفره نان قرار گرفتند، آنگاه خود را از آن بالا رها کردند. تو گویی شاقولی گذاشته بودند که درست در وسط سفره نان بیفتند. در هر صورت، آنچه عجیب است و انسان را به شگفتی وامی دارد این است که مورچه با آن همه ریزی و دقت وجودی، دارای چنان هوش سرشاری باشد که خداوند به آن ارزانی داشته است «جل الخالق».

همان شخص ادامه می دهد:

این مورچه ها برای غذا بدست آوردن، این نقشه را ریختند ولی آیا فکری برای بیرون رفتن از اینجا هم می کنند یا نه؟ و بهر حال، نمی توانند از این زندان بیرون آیند. پس از

چندی جواب خودم را دادم، و آن اینکه مورچه از خدا غیر از این سفره نان چیزی نمی خواهد. این مورچه ها با این سفره نعمت الهی که برای آنها گسترده شده، هر چه عمر کنند، غذا و روزی آنها تضمین شده است و دیگر کاری جز شکرگذاری بدرگاه خداوند رزاق ندارند.

«ولو فکرت فی مجاری أکلها و فی علوها و سفلها و ما فی الجوف من شراسیف بطنها و ما فی الرأس من عینها و أذنها، لقصبت من خلقها عجباً و لقیبت من وصفها تعباً.»

و اگر در مواضع غذایی (دستگاه گوارش) و در بالا و پائینش و آنچه در جوف دارد از سر دنده های شکم و آنچه در سر دارد از چشم و گوش، اندیشه کنی، خلقت آن ترا به شگفتی وامی دارد و از وصف آن خسته می شوی.

● تکامل ساختمان بدن مورچه

مورچه، با آن همه ریزی، مانند هر حیوانی دیگر دارای دستگاه کامل گوارش و قوه هاضمه و دافعه است، و در حالی که دنده دارد، سر دنده هائی هم در شکمش هست. در سرش چشم و گوش دارد که خوب می بیند و خوب می شنود. راستی چقدر عجیب است خلقت این حیوان ریز که اگر درست کسی ببیندش، دست حیرت به دهان گرفته و از توصیف آن همه قوای داخلی و خارجی مورچه خسته می شود و چاره ای ندارد جز اینکه در برابر عظمت پروردگار سر تسلیم فرود آورد و خدای را به عظمت و بزرگی بخواند.

مجاری اکلیا: مواضع خوردن مورچه از حلقوم و مری و معده گرفته تا روده ها و قوه دافعه.

علوها و سفلها: اعضای بالائی و اعضای سفلی حیوان.

ما فی الجوف: آنچه در اندرون بدنش می باشد.

شراسیف: جمع شرسوف بمعنای غضروف یا سر استخوانهای دنده را گویند.

راستی شگفت انگیز است! مورچه خودش چقدر است که سری داشته باشد و در آن سر چشم و گوش و آن چشم و گوش قوه و قدرتی و از آن گذشته حتماً دارای مغز و هوشی است که بتواند قدرت را به مراکز حواس برساند. آیا این همه اتم ها و مولکول ها و این نیروئی که در چشم و گوش و سایر حواس مورچه است، خود بخود به طور تصادف جمع شده و این مورچه را به وجود آورده است؟

کسی منکر علل مادی نیست ولی این نظم و ترتیب و ترکیب، حکایت می کند از اینکه یک موجود غیر متاهی که عین علم و قدرت و حیات و اراده است، اینها را به وجود آورده و به صورت یک

حیوان ریز با تمام نشانه‌ها و مشخصات یک حیوان بزرگ ایجاد کرده است.

شما اگر سری به کارخانه بزنید، نظم و ترتیب کارخانه دلالت می‌کند بر اینکه یک هوش و اندیشه‌ای پشت سرش می‌باشد که آن را به نظم و ترتیب و انسجام درآورده است و گرنه ممکن نیست تکه‌های مواد خام که آهن باشد به صورت تصادف در اثر بادها و طوفان‌ها و امواج دریاها بهم پیوسته شده و اینچنین کارخانه عظیمی را بوجود آورده باشد! آیا کارخانه‌ای با این همه لطافت و دقت که در وجود یک مورچه است سراغ دارید؟! آنگاه ممکن است کسی باور کند که ماده بی‌شعور و ادراک چنین موجود شگفت‌انگیزی را خلق و ایجاد کرده است؟! لفضیت من خلقها عجیباً: حق تعجب را ادا می‌کردی یعنی اگر تو درست در باره این ریزه کاریها و دقایقی که در ساختمان وجودی مورچه به کار رفته است، می‌اندیشیدی آنقدر برای تو شگفت‌انگیز و تعجب‌آور بود که می‌توانستی حق تعجب را ادا کنی.

«فعالی الذی أقامها علی قوائمها و بناها علی دعائمها.»

پس بلند مرتبه باد خدائی که این مورچه را به روی پاهایش بنا داشته و آن را بر روی ستونهای بدنش بنا کرده.

بلند مقام و مرتبه باد آن خدائی که بنا داشته است این مورچه را بر پاهایش که این پاها بجای ستون‌ها و تکیه‌گاه‌های آن است و ساختمان بدنش را بطوری قرار داده که بدنش بر روی آن فقرات و ستونها و استخوانها درست و استوار بایستد و تعادل خود را حفظ کند.

تعالی: بلند مقام و مرتبه باد.

قوائم: جمع قائمه بمعنای پاها است.

دعائم: جمع دعامة بمعنای ستون است.

«لم یشرکه فی فطرتها فاطر ولم یعنه علی خلقها قادر.»

در آفرینش مورچه هیچ آفریننده‌ای با او شریک نبوده و هیچ نیرومندی در آن آفرینش او را یاری نداده.

اگر تمام متفکرین، اندیشمندان، صنعتگران و مبتکرین عالم در یکجا جمع شوند و بدون اینکه از خدا مایه بگذارند، بخواهند یک مورچه را از کتم عدم به عرصه وجود در آورند، توان آن را نخواهند داشت و ناچار باید به عجز خود اعتراف کنند.

● انسان مفاعل حرکت است

این همه صنعت‌های پیچیده‌ای - که شاید آسانترین آنها هواپیما باشد - که بشر درست کرده است و به آنها می‌نازد،

کاری جز جفت و جور کردن آلات و ابزار نیست و گرنه حتی آن هوشی را که صرف این صنعتها می‌کند از خدا است و تمام مواد خام و اولیه‌ای که در آنها به کار برده است از خداوند است، پس انسان بتوسط عقل خدادادی کاری جز ترکیب اینها با هم ندارد و او فقط فاعل حرکت است.

● فاعل الهی و فاعل طبیعی

من بارها تذکر داده‌ام که فرق ما بین فاعل الهی و فاعل طبیعی همین است که فاعل الهی، اشیاء را از کتم عدم به عرصه وجود می‌آورد ولی فاعل طبیعی، عامل حرکت است که اجزاء را حرکت می‌دهد. بتائی که ساختمان را ساخته، غیر از حرکت کاری نکرده است، او تنها مصالح ساختمانی را از جایی به جایی دیگر می‌برد و آنها را با هم ترکیب می‌کند و آهن‌ها را - مثلاً - جوش می‌دهد تا اینکه ساختمان به اتمام برسد. و همچنین است کسی که هواپیما را ساخته، او هم کاری جز حرکت و جابجائی ابزار و ترکیب آنها به یک روش خاصی انجام نداده است.

بنا بر این، موجودات عالم ماده هر چه هم فاعلیت داشته باشند فاعل حرکتند. مرحوم ملاهادی سبزواری به این مناسبت می‌گوید:

معطی الوجود فی الإلهی فاعل معطى التحرك الطبیعی فاعل

آن که دهنده وجود است و یک چیزی را از کتم عدم به عرصه وجود می‌آورد، در علم الهی او را فاعل می‌گویند ولی در علم طبیعی فاعل حرکت را فاعل می‌گویند. پس اگر تمام موجودات دست به دست هم بدهند - بدون اینکه از مخلوقات خدا استفاده کنند و از این همه اتم‌ها و مولکول‌هایی که در عالم است مایه بگذارند - نمی‌توانند یک مورچه را هم از عدم به وجود بیاورند. در قرآن کریم هم آمده است:

«إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ» (سوره حج - آیه ۱۷۳).

آنان که شما آنها را می‌خوانید، اگر همه جمع شوند نمی‌توانند یک مگس را بیافرینند.

فاطر: خلق کننده. فطر به معنای شکاف است، چون در حقیقت موجودات شکافته می‌شوند و یکی از دیگری بوجود می‌آید.

لم یعنه: کمک نکرد، اعانه بمعنای کمک کردن و یاری رساندن است. هیچ کس خدا را یاری نداد در آفرینش مورچه زیرا نیازی به یاری و کمک ندارد، خداوند بی‌نیاز است و قادر بالذات می‌باشد.

ادامه دارد